

فصل دوم شکفتن درس سوم: نسل آینده ساز



مژده به گل‌ها بریده یار به گلشن رسید (بیدل دهلوی)

منتظران بهار، فصل شکفتن رسید

مژده: نوید، خبر خوش / گلشن: باغ، گلزار

معنی ای منتظران فصل بهار، سرانجام بهار آمد. به گل‌ها بشارت و مژده دهید که یار شما یعنی بهار، به گلزار رسیده است.

آرایه‌های ادبی: مراعات نظیر: شکفتن، گل‌ها، گلشن / تشخیص: به گل‌ها مژده دادن

دستور زبان: «منتظران بهار» منادا است و یک جمله محسوب می‌شود / «فصل شکفتن» و «یار» نهاد هستند / «فصل شکفتن» و «منتظران بهار» ترکیب اضافی (مضاف و مضاف الیه) هستند / «مژده» مفعول است / کل بیت چهار جمله است.

نسل آینده ساز / بیان نقش جوانان در ساخت آینده کشور

پیام درس: نوجوانان و جوانان، مظهر احساسات پاک هستند و این دوره، فصل نیرومندی، نشاط، سازندگی و استفاده از فرصت‌ها است.

واژگان

نسل آینده ساز

دریافتن: درک کردن، فهمیدن	استعداد: توانایی، قابلیت
امتیاز: برتری، مزیت	تحلیل کردن: بررسی کردن
به رغم: برخلاف، وارونه	پرشور: پر حرارت، کسی که شوق و هیجان بسیار دارد.
رسانه: هر وسیله‌ای که مطلب یا خبری را به مردم می‌رساند	مطبوعات: روزنامه‌ها و مجلات
صلاح: درستی	انحراف: کج روی، گمراهی
برخوردار: بهره‌مند	استحکامات: بناها و موانعی که برای دفع دشمنان می‌سازند
رستگاری: رهایی، نجات	مایه: موجب، دلیل، باعث / بالیدن: فخر کردن، رشد کردن
قدر: اندازه، مقدار	مقتدر: قدرتمند، توانا

والا: برتر، عالی

شعر خوانی: توفیق ادب

حاجت روا: روا کننده حاجت و نیاز	فضل: بخشش، احسان
پارسایی: پاکدامنی، پرهیزگاری	روا: شایسته، سزاوار
اعتراف: بر زبان آوردن حقیقت	شعور: درک و فهم



همت: تلاش، اراده، سعی و کوشش

غیرت: مردانگی، آبرو

اوایل: جمع اول، روزهای آغازین

هیئت: گروه، دسته، جمع

متصل: پیوسته

حریص: زیاده‌جو، طمع‌کار

بی‌نوا: بی‌چیز، تهی‌دست، بیچاره

توفیق: سازگاری، موافقت

محروم: بی‌بهره، بی‌نصیب

آفاق: جمع افق، کرانه‌های آسمان

شعرخوانی: توفیق ادب / قالب: مثنوی

ای خدا، ای فضل تو حاجت روا

با تو یاد هیچ کس نبود روا

معنی ای خدا، ای کسی که بخشش و کرم تو نیازها و دعا‌های ما را برآورده می‌کند، با وجود تو شایسته نیست انسان به دیگری روی آورد و از او یاری بخواهد.

آرایه‌های ادبی: تکرار: تو / «روا» در مصراع اول به معنی «برآورده» و «برآورنده» در مصراع دوم به معنی «شایسته و جایز» است و قافیه است.

دستور زبان: مصراع اول، دو شبه جمله (منادا) دارد / در عبارت «ای فضل تو» منادا حذف شده است: ای خدایی که فضل تو... / «روا» در مصراع دوم، مسند است و «نبود» فعل اسنادی مضارع است / «فضل تو» در مصراع اول و «یاد هیچکس» در مصراع دوم نهاد هستند / بیت چهار جمله دارد.

قطره دانش که بخشیدی ز پیش

متصل گردان به دریا‌های خویش

معنی این دانش اندک مرا که خودت به من بخشیده‌ای، به دریای بی‌کران علم و معرفت خودت متصل کن.

آرایه‌های ادبی: مراعات نظیر: قطره و دریا / تشبیه: قطره دانش (اضافه تشبیهی) ← دانش به قطره تشبیه شده است / واج آرایی با حرف ش

دستور زبان: «قطره دانش» مفعول است / «متصل» مسند است.

صد هزاران دام و دانه است ای خدا

ما چو مرغان حریصی بی‌نوا

معنی خداوندا، ما مثل پرندگان گرسنه، حریص و بیچاره‌ای هستیم که برای ما دام‌های بسیاری وجود دارد. منظور این است که در مسیر زندگی امکان خطا و گمراهی بسیار وجود دارد.

آرایه‌های ادبی: «ما» به «مرغان» تشبیه شده است / مراعات نظیر: مرغ، دانه، دام

دستور زبان: «است» در مصراع اول، به معنای «وجود دارد» غیراسنادی است / فعل «هستیم» در پایان مصراع دوم حذف شده است / «صد هزاران دام و دانه» نهاد است.

گر هزاران دام باشد هر قدم

چون تو با مایی، نباشد هیچ غم

معنی اگر در هر قدم برای ما هزار دام (مشکل و گرفتاری) وجود داشته باشد، وقتی که تو پشتیبان و یاور ما هستی، ترسی از گرفتاری در این دام‌ها وجود ندارد؛ [زیرا تو هرگز ما را تنها نمی‌گذاری].

همت: تلاش، اراده، سعی و کوشش

اوایل: جمع اول، روزهای آغازین

متصل: پیوسته

بی‌نوا: بی‌چیز، تهی دست، بیچاره

محروم: بی‌بهره، بی‌نصیب

غیرت: مردانگی، آبرو

هیئت: گروه، دسته، جمع

حریص: زیاده‌جو، طمع‌کار

توفیق: سازگاری، موافقت

آفاق: جمع افق، کرانه‌های آسمان

شعرخوانی: توفیق ادب / قالب: مثنوی

ای خدا، ای فضل تو حاجت روا

با تو یاد هیچ کس نبود روا

معنی ای خدا، ای کسی که بخشش و کرم تو نیازها و دعاها را برآورده می‌کند، با وجود تو شایسته نیست انسان به دیگری روی آورد و از او یاری بخواهد.

آرایه‌های ادبی: تکرار: تو / «روا» در مصراع اول به معنی «برآورده» و «برآورنده» در مصراع دوم به معنی «شایسته و جایز» است و قافیه است.

دستور زبان: مصراع اول، دو شبه جمله (منادا) دارد / در عبارت «ای فضل تو» منادا حذف شده است: ای خدایی که فضل تو... / «روا» در مصراع دوم، مسند است و «نبود» فعل اسنادی مضارع است / «فضل تو» در مصراع اول و «یاد هیچکس» در مصراع دوم نهاد هستند / بیت چهار جمله دارد.

قطره دانش که بخشیدی ز پیش

متصل گردان به دریاهاى خویش

معنی این دانش اندک مرا که خودت به من بخشیده ای، به دریای بی کران علم و معرفت خودت متصل کن.

آرایه‌های ادبی: مراعات نظیر: قطره و دریا / تشبیه: قطره دانش (اضافه تشبیهی) ← دانش به قطره تشبیه شده است / واج آرایی با حرف ش

دستور زبان: «قطره دانش» مفعول است / «متصل» مسند است.

صد هزاران دام و دانه است ای خدا

ما چو مرغان حریصی بی‌نوا

معنی خداوندا، ما مثل پرندگان گرسنه، حریص و بیچاره ای هستیم که برای ما دام‌های بسیاری وجود دارد. منظور این است که در مسیر زندگی امکان خطا و گمراهی بسیار وجود دارد.

آرایه‌های ادبی: «ما» به «مرغان» تشبیه شده است / مراعات نظیر: مرغ، دانه، دام

دستور زبان: «است» در مصراع اول، به معنای «وجود دارد» غیراسنادی است / فعل «هستیم» در پایان مصراع دوم حذف شده است / «صد هزاران دام و دانه» نهاد است.

گر هزاران دام باشد هر قدم

چون تو با مایی، نباشد هیچ غم

معنی اگر در هر قدم برای ما هزار دام (مشکل و گرفتاری) وجود داشته باشد، وقتی که تو پشتیبان و یاور ما هستی، ترسی از گرفتاری در این دام‌ها وجود ندارد؛ [زیرا تو هرگز ما را تنها نمی‌گذاری].

ما درس می‌خوانیم.

مثال من آمدم.

مفرد جمع

اگر انجام دهنده کار یا پذیرنده حالت، شنونده یا مخاطب باشد، فعل دوم شخص است.

شما درس می‌خوانید.

مثال تو آمدی.

مفرد جمع

اگر انجام دهنده کار یا پذیرنده حالت نه گوینده و نه مخاطب بلکه شخص دیگری باشد، فعل سوم شخص است.

آنها درس می‌خوانند.

مثال او آمد.

مفرد جمع

به طور خلاصه می‌توان شخص و شمار (مفرد یا جمع بودن) را در جدول زیر بیان کرد.

اول شخص	گوینده	مفرد جمع	من ما	آدم آمدیم
دوم شخص	شنونده (مخاطب)	مفرد جمع	تو شما	آمدی آمدید
سوم شخص	نه گوینده، نه شنونده	مفرد جمع	او آنها	آمد آمدند

نکته اگر یک فعل را برای هر سه شخص و مفرد و جمع آنها (۶ حالت) بسازیم، آن فعل را صرف کرده‌ایم.

مثال رفتم، رفتی، رفت، رفتیم، رفتید، رفتند

پاسخ فعالیت‌های نوشتاری

- توصیه، وصی، وصیت / خصلت، خصال / منتظر، نظارت، ناظر / موظف، وظیفه، وظایف / ضعف، ضعیف، تضعیف
- گرفتم ← اول شخص مفرد / دیدید ← دوم شخص جمع
آمد ← سوم شخص مفرد / می‌شنویم ← اول شخص جمع
خواهند رفت ← سوم شخص جمع
- الف) صحن ب) غلتیدند
- می‌خواستم - کند - شوم - می‌گفت - نمی‌شه - کنیم - می‌میری - بود - بود
- ۱- ماضی ۲- ضمیر ۳- یواش ۴- مو
۵- یا ۶- جدی ۷- آرش ۸- دم
۹- بعید ۱۰- بدر ۱۱- دور

ما درس می‌خوانیم.

مثال من آمدم.

مفرد جمع

اگر انجام دهنده کار یا پذیرنده حالت، شنونده یا مخاطب باشد، فعل دوم شخص است.

شما درس می‌خوانید.

مثال تو آمدی.

مفرد جمع

اگر انجام دهنده کار یا پذیرنده حالت نه گوینده و نه مخاطب بلکه شخص دیگری باشد، فعل سوم شخص است.

آنها درس می‌خوانند.

مثال او آمد.

مفرد جمع

به طور خلاصه می‌توان شخص و شمار (مفرد یا جمع بودن) را در جدول زیر بیان کرد.

اول شخص	گوینده	مفرد جمع	من ما	آدم آمدیم
دوم شخص	شنونده (مخاطب)	مفرد جمع	تو شما	آمدی آمدید
سوم شخص	نه گوینده، نه شنونده	مفرد جمع	او آنها	آمد آمدند

نکته اگر یک فعل را برای هر سه شخص و مفرد و جمع آنها (۶ حالت) بسازیم، آن فعل را صرف کرده‌ایم.

مثال رفتم، رفتی، رفت، رفتیم، رفتید، رفتند

پاسخ فعالیت‌های نوشتاری

- ۱- توصیه، وصی، وصیت / خصلت، خصال / منتظر، نظارت، ناظر / موظف، وظیفه، وظایف / ضعف، ضعیف، تضعیف
- ۲- گرفتم ← اول شخص مفرد / دیدید ← دوم شخص جمع
آمد ← سوم شخص مفرد / می‌شنویم ← اول شخص جمع
خواهند رفت ← سوم شخص جمع
- ۳- الف) صحن ب) غلتیدند
- ۴- می‌خواستم - کند - شوم - می‌گفت - نمی‌شه - کنیم - می‌میری - بود - بود
- ۵- ۱- ماضی ۲- ضمیر ۳- یواش ۴- مو
۵- یا ۶- جدی ۷- آرش ۸- دم
۹- بعید ۱۰- بدر ۱۱- دور

کار در کلاس

۱ - شناخت معنی واژه

در جملات زیر قسمت‌های مشخص شده را معنی کنید.

- (الف) شهید رجایی معلمی متواضع بود. (ب) دم در صحن از اتومبیل پیاده شدیم.
(پ) از پیدایش این خصلت سؤال می‌شد. (ت) مصطفی کمی مکث کرد.

۲ - درک مطلب

درستی یا نادرستی موارد زیر را مشخص کنید.

- (الف) شهید رجایی خصلت نظم را از شهید بهشتی یاد گرفته بود.
(ب) جمله «بی‌دست هم می‌شود زندگی کرد ولی بی‌مردم نمی‌شود.» گفته کیومرث صابری است.

۳ - خودارزیابی

عهد و پیمان شهید رجایی با شاگردانش چه بود؟

۴ - دانش‌های زبانی و ادبی:

در هر مورد جای خالی را با واژه یا واژه‌های مناسب کامل کنید.

(الف) در بیت «دانی کدام خاک بر او رشک می‌برم / آن خاک نیکبخت که در رهگذار اوست» شخص و شمار فعل دوم است.

(ب) شخص فعل اول و دوم بیت «چشمت به غمزه ما را خون خورد و می‌پسندی / جانا روا نباشد خونریز را حمایت» و است.

در بیت‌ها و عبارات‌های زیر فعل‌ها را مشخص و شخص و شمار هر کدام را بنویسید.

(الف) من خودم را موظف می‌دانم که برای خیر و صلاح شما تلاش کنم.

(ب) نکردی در این روز بر من جفا / که تو شیرمردی و من پیرزن

(پ) به دریا بنگرم دریا تو بینم / به صحرا بنگرم صحرا تو بینم

۵ - درستی یا نادرستی موارد زیر را مشخص کنید.

(الف) شخص و شمار دومین فعل بیت زیر «اول شخص مفرد» است.

«نگشت آسایشم یک لحظه دمساز / گهی از گربه ترسیدم گه از باز»

(ب) در عبارت زیر فعل‌های دوم و سوم و پنجم در شخص و شمار یکی است.

«وقتی رجایی به داخل ماشین آمد، عرق کرده و خسته بود. به او گفتیم «اگر این وضع ادامه پیدا کند.»



فصل آزاد

قیاس: مقایسه، مقیاس	خجل: خجول، خجالت
---------------------	------------------

قلب کوچکم را به چه کسی بدهم؟

اذیت: مودی	انتخاب: منتخب	باقی: بقیه، ابقا، بقا
	تقصیر: قصور، مقصر، قاصر	تمام: اتمام، متمم، تمامیت
تمیز: تمایز، ممیز، امتیاز	رضایت: راضی، مرضیه، رضا	خالی: تخلیه، خلا، خلوت
راحت: استراحت	زحمت: مزاحم	سعی: ساعی، مساعی
شرط: شروط، مشروط	عجیب: متعجب، عجایب، اعجاب	عقل: عاقل، معقول
فکر: افکار، تفکر، فکور	قلب: انقلاب، مقلوب، تقلب	مال: اموال
مدرسه: درس، تدریس، مدرّس	مربوط: ربط، رابطه، روابط	مسجد: سجده، مساجد، ساجد
معلوم: عالم، اعلام، علوم	واقعاً: واقعیت، وقوع	

علم زندگانی

حدیث: مُحَدَّث، حادثه، حوادث	شوق: اشتیاق، مشوّق، مشتاق	عجز: عاجز، معجزه، اعجاز
محکم: مستحکم، استحکام، تحکّم	هجوم: تهاجم، مهاجم، هَجمه	وحشت: وحوش، وحشی، توخّش
عمل: عامل، معمول، اعمال		

حکایت: دعای مادر

ابتدا: مبدأ، مُبتدّی	اولیا: ولی، ولایت، والی	عبادت: عبد، عابد، معبود
مستجاب: جواب، اجابت، استجاب		

زندگی همین لحظه‌هاست

اضطراب: مُضطرب	حرام: محروم، حرمت، تحریم	مجموعه: جمع، مجموع، اجتماع
تردید: مُردّد، مردود، ردّ	دائماً: دوام، مداوم، تداوم	مقصود: قصد، قاصد، مقصد
تلف: اِتلاف	طولانی: طول، طویل	
حیرت: مُتَحیّر، حیران، تحیّر	قسمت: مقسوم، تقسیم، اقسام	تلخیص: خلاصه، مَخْلَص
صرف: مصروف، صرفه، مصرف	مفید: فایده، فواید	حک: حکاک



غفلت: غافل، مغفول، اغفال	اعظم: مُعَظَّم، تعظیم، عظیم	سفر: مسافرت، مسافر
مصاحبت: صحبت، صاحب، اصحاب	تفریح: فرح، مُفَرَّح	عزیز: مُعَزَّز، اعزاز، عزّت
وقت: اوقات، موقت	حقیقی: حق، حقوق، احقاق	مزار: زیارت، زائر، زوّار
اعجاب: عجیب، تعجّب، أُعْجوبه	تجاوز: متجاوز، جواز، مجوّز	موفق: توفیق، موفّقیت
تعیین: مُعَيَّن، تَعَيَّن	عبور: عبرت، عابر، مَعْبَر	

روان‌خوانی: سفرنامه اصفهان

صنایع: صنعت، صنع، مصنوع	قرار: استقرار، مُسْتَقَر، مَقَر	
تصدیق: صدق، صداقت، صادق	مشاهده: شاهد، مشهود، شهید	
عوض: تعویض، معاوضه	مریض: مَرَض، تمارض	تاریخ: مُورَخ
مرتب: ترتیب، رتبه، مرتبه	بیتوته: بیت، مَبِیت	عمارت: تعمیر، عمران، معمار
بنا: مبنی، بانی	عازم: عزم، اعزام	

نصیحت امام (ره)

اسلام: مسلمان، تسلیم، مُسْلِم	راضی: رضایت، مرضیه، رضا	نصیحت: ناصح، نصایح
درس: دروس، مدرسه، مدرّس	قرائت: قاری، قرآن	تقی: تقوا، مُتَّقِی
غنیمت: غنایم، مُغْتَنِم، اغتنام	مدّت: مدید، امتداد	سعادت: سعد، سعید، مسعود
محمّد: حمد، محمود، احمد	امام: امامت، ائمه، مأموم	محتاج: احتیاج، حوائج، حاجت
وظایف: وظیفه، موظّف	زیاد: ازدیاد، زائد، مُزاید	
اطاعت: طاعت، مطیع، مُطاع	محبت: حُب، حبیب، محبوب	خواستن: خواسته، خواهان

شوق خواندن

إخلاص: خلوص، خالص، مُخْلِص	عَلَمه: علم، معلّم، معلوم	هیجان: مهیج، تهییج
صید: صیّاد	نصیب: نصب، منصوب، مُنْصَب	حضور: حاضر، مُحْضَر، حضرت، حُضار
معصومه: عصمت، معصوم	تنفّر: نفرت، متنفّر، منفور	مختلف: اختلاف، خلاف، متخلف
احساس: حس، حواس، محسوس	کسالت: کِیْسِل	